

بهترین را نصیبش کن

مادر محمد حسین مرادی از خاطرات فرزند شهیدش می گوید



محمد حسین مرادی از شهدای مدافع حرم است که آبان ۱۳۹۲ در چندمتری حرم حضرت زینب کبری (س) هدف گلوله تکفیری ها قرار گرفت و به شهادت رسید.

مادر این شهید درباره پسرش می گوید: پسرم ابتدای دهه شصت به دنیا آمد. نامش را از یک شهید گرفت و با عشق و یاد شهدا زندگی کرد. عاقبت خودش نیز به شهادت رسید. وقتی محمد حسین را باردار بودم، ماجرای هفتم تیر و شهادت بهشتی و یارانش پیش آمد. همان زمان، همسر به من پیشنهاد کرد اگر نوزادمان پسر بود، نامش را به یاد شهید بهشتی محمد حسین بگذاریم.

این پسر عشق عجیبی به اهل بیت (ع) داشت. در هیئت ها و مراسم مذهبی خادمی می کرد و غذا می پخت اما وقتی کمی از این غذا را به خودش می دادند، حین راه همان را هم به مستمندی می داد. همین دل پاک و ارادتش به اهل بیت (ع) بود که او را به مقام شهادت رساند.

وقتی محمد حسین به سوره ی رفت و در دفاع از حرم مجروح شد، دوستانش چیزی از این موضوع به ما نگفتند. ایام محرم بود. من به روضه رفته بودم که به یاد محمد حسین افتادم. از خدا خواستم محافظ او در آن کشور غریب باشد اما بعد پیش خودم فکر کردم اگر پسر را دوست دارم، باید بهترین ها را برایش بخواهم.

با اینکه مادر نمی تواند حتی کوچک ترین آسیبی را در وجود فرزندش ببیند به خدا گفتم: محمد حسین عاشق شهادت است. من هم می دانم که شهادت بهترین چیزی است که می شود نصیب عزیزم شود. پس خدایا، بهترین را نصیب او کن. یکی دو روز بعد از آن اتفاق، پسرم به شهادت رسید.

نگاره

فضایی برای اندیشیدن و ارائه راهکار

بانوان در مجمع (محیا) به نحوه و حضور زنان در عرصه های اجتماعی می پردازند



لیلا جاننباریان



مجمع احیا تفکرات انقلاب اسلامی بانوان (محیا) با تکیه بر عنصر زن و حضور او در عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مرتبط با اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب گامی در جهت سازمان دهی همه فعالیت ها و برنامه ها در راستای تفکرات انقلاب اسلامی به منظور پاسخ گویی به نحوه و چگونگی حضور زنان در عرصه های اجتماعی بنا نهاده شد. زینب اصغریان

مسئول مجموعه محیا که دانشجوی دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر حوزه روابط بین الملل است می گوید: ما با جمعی از دغدغه مندان به مسئله زن و حضور او در عرصه های اجتماعی می پردازیم و انتظار داریم تا نهادهای مرتبط با این موضوع هم در برنامه های مجمع همکاری کنند و این مسئله به گفتمانی فراگیر مبدل شود و منجر به باز یابی هویت اجتماعی زن مسلمان ایرانی شود.

تبیین نگاه انقلاب اسلامی بر حضور زنان در اجتماع و نقش آفرینی آنان، طرح روزآمد حضور بانوان در عرصه های اجتماعی با توجه به عنصر زمان و مکان، ترویج فرهنگ صحیح حضور زنان در اجتماع به عنوان یک الگوی فرهنگی ممتاز (الگوی سوم زن)، فراهم سازی انس بیشتر بانوان با مضامین عالی انقلاب اسلامی در زمینه حضور ایشان در عرصه های اجتماعی بدون خدشه به مقام و جایگاه مادری و همسری ایشان، معرفی بانوان تراز انقلاب اسلامی از مهم ترین دغدغه های مجمع محیاست.

اصغریان می گوید: تدوین و اجرای برنامه های میان مدت و بلند مدت ترویجی و تبلیغی، مطالعاتی و آموزشی در زمینه اندیشه های اصیل اسلامی، برقراری ارتباط با نخبگان، انجام فعالیت های آموزش عمومی و تخصصی در گام دوم انقلاب و همچنین شناسایی مشکلات و ارائه راهکارها برای رفع موانع موجود در مسیر فعالیت های اجتماعی بانوان در راستای احیای تفکرات انقلاب اسلامی در همین راستاست.

شهربانو

۲۷ شهریور
۳۰ آبان ۱۴۰۱
۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۱۵

(۶)

به دنبال ایجاد اشتغال برای دختران مهاجر

زهرا حسینی این روزها تلاش دارد برای اشتغال و کار به دختران کمک کند و می توان او را در صفحات مجازی «قالینه شاپ» دنبال کرد

نگاره



لیلا کوچکزاده



بی بی زهرا حسینی یکی از دختران زاده ایران است که پدر و مادرش حدود ۳۸ سال پیش از افغانستان راهی کشور ما می شوند. حالا این دختر در بیست و پنج سالگی و در شرایط دشوار و بدست خالی، آستین همت بالا زده و برای بانوان مهاجر و حتی ایرانی که گرفتاری هایی شبیه خودش دارند، با آموزش قالی بافی و خورجین بافی، درآمد ایجاد کرده است.

زهرا در کنار ایجاد اشتغال، در حال راه اندازی یک سایت برای ارائه تابلوفرش ها و تبلیغات است، سایتی که نامش را «قالینه خم آستانه» انتخاب کرده است. به گفته او «قالینه» در زبان پشتو به معنی فرش است و «خم آستانه» نیز نام روستایی در ولایت بامیان که پدرش آنجا متولد شده است. می گوید: در نه سالگی به همراه خانواده ام به افغانستان رفتم. هرات و کابل و بامیان را هم دیده ام اما افغانستان را برای سفر دوست دارم. نمی توانم از مشهد دل بکنم. دوستانم، کارم و همه عشق و زندگی ام اینجا است. من به امید آدمهای خوبی هستم که دور و برم هستند و در کنارشان زندگی می کنم. زندگی فراز و نشیب های زیادی دارد. درست مثل نوار قلبی است که اگر ضربان نداشته باشد، خط صاف می شود و همه چیز از بین می رود. این بالا و پایین های زندگی باید باشد. پدر زهرا در حادثه ای دچار مشکل نخاعی می شود و او با وجود نمرات خوب قادر به ادامه تحصیل در رشته روزنامه نگاری که به آن علاقه داشته است نیست. با این حال، از خیریه ای وام دریافت می کند و با خرید چند دار قالی، شروع به کار می کند.

بازگشت سرمایه وجود دارد. از طرفی، شغلی مناسب برای خانم ها بود تا در خانه و در کنار فرزندانشان مشغول به کار باشند و کمک خرج خانواده.

یکی از سازمان های مردم نهاد برای طرح برگزیده او، تعدادی دار آهنی قالی و خورجین و وسایل کار در اختیارش می گذارد و بی بی زهرا دارها را بین دختران و مادران ۲۵ خانه تقسیم می کند، از خانه های رسالت تا فارمد.

او می گوید: صنایع دستی افغانستان عالی هستند اما این هنرچندان دیده نمی شود و کسی قدرش را نمی داند. حالا زهرا خانم به دنبال ایجاد امید بین زنان مهاجر است.

بی بی زهرا هم زمان با آموزش خورجین بافی و قالی بافی به بانوان، به کلاس های کسب و کار هم می رود و مدرک مربیگری می گیرد و آموزش های کسب و کار را به بانوان محله قرقی که بیشترشان جزو خانواده های مهاجر هستند منتقل می کند. می گوید: هدفم این بود که خانم ها آنچه رایگان آموخته اند به یک نفر دیگر هم آموزش بدهند. خانم های این منطقه به شدت به انگیزه نیاز دارند. آن ها وقتی دچار مشکل کوچکی می شوند، افسردگی سراغشان می آید.

اما طرح کسب و کارش برگزیده می شود، طرحی که باید دخل و خرجش به هم بخورد. پیشنهاد او همان خورجین بافی است. می گوید: می دانستم در این طرح،